

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهاردهم، پاییز ۱۳۸۸: ۵۱-۷۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۳

ارتباطات حکمرانان در دو دوره اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه فردوسی

سیدمحمد دادگران*

مریم صادقی**

خدیدجه ططری***

چکیده

ارتباطات را می‌توان عمل انتقال مفاهیم یا انتقال معانی و تبادل پیام‌ها برشمرد. آنچه ارتباطات انسانی را از ارتباط دیگر موجودات زنده متمایز و مشخص می‌سازد، به کارگرفتن اصول و معیارهایی برای ارتباط بهتر و موفق‌تر و توانایی انسان در خلق و استفاده از نمادها است. این مقاله در تبیین سیر ارتباطات انسانی در شاهنامه فردوسی تا پایان دوره پهلوانی است. ارتباطات انسانی در شاهنامه بر سه نوع: ارتباطات حکمرانان، پهلوانان و مردم قابل تقسیم‌بندی است که در این مقاله فقط به ارتباط حکمرانان می‌پردازیم. ارتباطات حکمرانان در شاهنامه را می‌توان در پنج بخش قرار داد که عبارتند از: ارتباط حکمرانان با خود و دیگران، ارتباط حکمرانان با خدا، ارتباط حکمرانان با طبیعت، ارتباط حکمرانان با ماورا طبیعت و ارتباط حکمرانان با موجودات ماورایی. مهم‌ترین اهداف ارتباطی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته، عبارت است از: انواع ارتباطات حکمرانان، اهداف ارتباطی آنان و نتایج ارتباط آنان.

واژگان کلیدی: ارتباطات حکمرانان، موجودات ماورایی، خدا، انسان، طبیعت، ماورا.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Mohammad-Dadgaran@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Drsadeghi@yahoo.com

*** کارشناس ارشد علوم ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Khtatari1984@gmail.com

مقدمه

شاهنامه فردوسی از شاهکارهای ادبی ایران و جهان است. شاهنامه ابعاد مختلف انسان، هویت و عملکردهای او را در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، دینی، اخلاقی و... جلوه‌گر می‌سازد. «شاهنامه عبارت است از سرود مهر ایران و داستان پرفراز و نشیب زندگی ایرانی با همه خوبی‌ها و بدی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و دگرگونی‌هایش و فردوسی آزاده‌ای است که روایت صادقانه این داستان پر ماجرا را بر عهده گرفته است؛ اما ارزش کار فردوسی تنها در این نیست که داستان‌هایی را منظوم می‌سازد و عیسی وار مردگانی را زنده می‌سازد، که عظمت اصلی کار وی در جست و جو، کشف و حفظ داستان‌هایی است که شکل‌گیری تمدن ایرانی و مساعی تمدن سازان و تاریخ آفرینان پرمقاومت و متفکر ایرانی را نشان می‌دهد و کارنامه هستی‌ملتی کهن را که گویی در مرکز جهان ایستاده است و هر روز عمرش را با مجموعه‌ای از مشکلات روبرو بوده است به آیندگان می‌نماید» (رستگارفسائی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴). هدف فردوسی از سرودن شاهنامه این بود تا برای آیندگان بیان کند که زندگی پیش از دوران کنونی چگونه بوده و انسان‌ها چگونه بر جهان حاکم شدند.

که گیتی به آغاز چون داشتند که ایدر به ما خوار بگذاشتند
 چگونه سر آمد به نیک اختری برایشان همه روز کندآوری
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴)

او همچون دیگر شاعران، نویسندگان و هنرمندان بزرگ جهان که در آثار خود بر ارزش‌های پایدار انسانی خود تاکید دارند، تجربه واقعی، ملموس و راستین حیات انسانی را عرضه می‌کند، تجربه‌هایی که روشن‌کننده راه زندگی است. کلام او مانند شب چراغ سحرگاهی، در میان خرمن‌های درافشان و گوهر بارکلام، چون خورشید تابان در سراسر گیتی می‌درخشد. در شاهنامه از هر رویداد اسطوره‌ای و تاریخی، می‌توان درسی برای زندگی بهتر و خلاقیت شگفت‌انگیز حیات انسانی به دست آورد. شاهنامه تنها گزارشی از نیکی‌ها و بدی‌ها نیست، برآیند تاریخ و اسطوره است؛ عصاره حقیقت و جان و معرفت انسان است. «انسان در منظومه‌های حماسی زبان فارسی، به ویژه در شاهکاری که فردوسی به رشته نظم کشیده است، مقامی بس رفیع و والا دارد. در شاهنامه، آدمی تنها موجودی است از میان آفریده‌های خداوند عالم که دارای روح آسمانی و نیروی اراده و

خرد بوده، رتبه اش از طبیعت و سپهر بلند برتر است و از او به عنوان «نخستین فطرت» یاد شده است» (رزمجو، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۶).

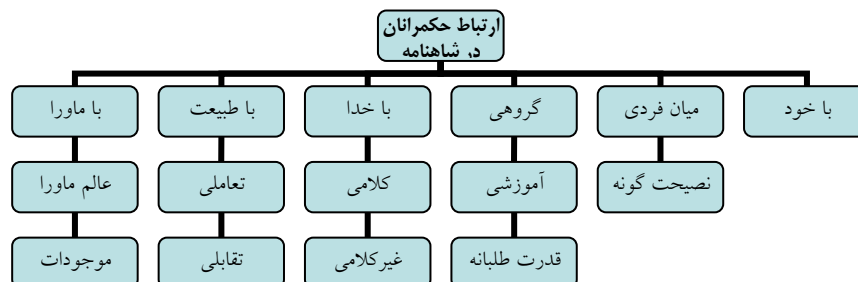
ترا از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی پیورده‌اند
نخستین فطرت، پسین شمار تویی خویشتن را به بازی مدار
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲)

انسان آرمانی که مظهري از عظمت‌ها و نیکوئی‌هاست، در حماسه‌های اساطیری و پهلوانی زبان فارسی، در وجود پهلوانان و حکمرانانی که رسالتشان تحقق آرمان‌های والای ملت ایران و نبرد با نامردی‌ها و ناپاکی‌هاست، متجلی می‌شود. چنانکه در دوره‌ی اساطیری و پهلوانی شاهنامه، یعنی تا پایان دوره کیانیان، این نبرد به نحو روشن و مداوم، با جنگ طهمورث با دیوان آغاز می‌شود، سپس جنگ فریدون و کاهوه آهنگر با ضحاک که پادشاهی هزار ساله او، ایران را در بیداد و ظلمت فرو برده است و از آن به بعد، نبرد بین خوبی و بدی به صورت جنگ‌های کین خواهی پس از کشته شدن ایرج به دست برادرانش در می‌گیرد. شاهنامه نشان دهنده روابط حکمرانان در موقعیت‌های مختلف است، در واقع می‌توان گفت ارتباطات حکمرانان در شاهنامه پنج بعد دارد:

بعد اول ارتباط حکمرانان با خداست که این نوع ارتباط برای پیروزی ایرانیان، تهذیب نفس و نیایش و سجده بر خاک است. بعد دوم ارتباط حکمرانان با طبیعت است؛ که گاهی با استفاده از صنایع ادبی همچون تشبیه و استعاره، شخصیت‌هایی چون کیخسرو را به عناصر زیبای طبیعت تشبیه می‌کند و گاه حکمرانان را در تقابل با طبیعت قرار می‌دهد؛ مانند گرفتاری کیخسرو در برف و سرما. بعد سوم ارتباط حکمرانان با موجودات ماورایی است و بعد چهارم ارتباط حکمرانان با ماورا است. بعد پنجم ارتباط حکمرانان با خود و دیگر انسان‌ها است. این ارتباط را به دو نوع تعاملی و تقابلی می‌توان تقسیم کرد. این ارتباطات نشان دهنده اصالت هویت انسانی است، بنابراین شاهنامه را می‌توان تجلی دهنده‌ی ابعاد گوناگون انسان دانست. در این مقاله روابط حکمرانان در پنج بعد ارتباطی از دیدگاه حکیم طوس بررسی شده است. ارتباطات انسانی در شاهنامه براساس مدل‌های ارتباطی، به چهار نوع تقسیم می‌شود: «ارتباط با خود، ارتباطات میان فردی، ارتباطات گروهی و ارتباطات جمعی و هر یک از این چهار نوع خود به دو نوع ارتباطات کلامی و غیر کلامی تقسیم می‌شود» (محسنیان راد،

در این مقاله مدل‌های ارتباطی به‌دست آمده براساس این الگوی ارتباطی استخراج شده است.^۱ اما از آنجا که در آثار حماسی، انسان‌ها عملکردهایی فراتر از انسان‌های معمولی دارند، لذا ابعاد ارتباطاتی آنها هم فرانسایی است، از این رو با توجه به مدل‌های ارتباطی، ارتباطات انسانی را در شاهنامه می‌توان بدین صورت بیان کرد:

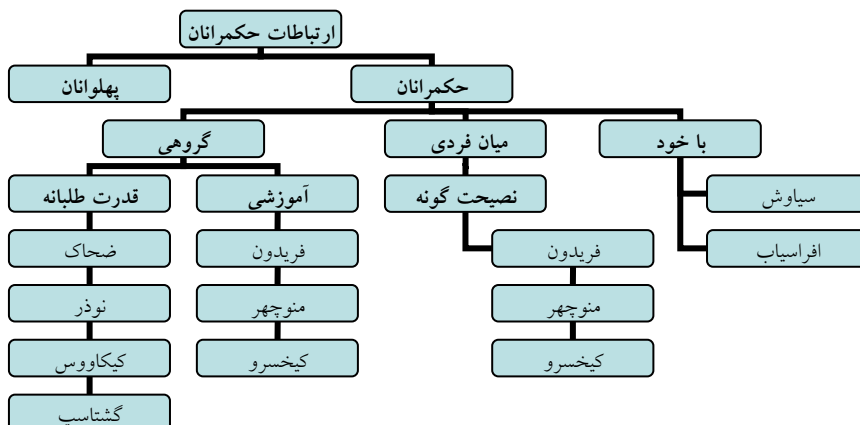
جدول ۱- ارتباط حکمرانان در شاهنامه



۱. ارتباط حکمرانان با دیگر انسانها

ارتباط حکمرانان با دیگر انسانها در شاهنامه به سه نوع: ارتباطات گروهی، میان فردی و ارتباط با خود تقسیم می‌شود. در ارتباطات گروهی، حکمرانان اغلب برقرارکننده ارتباط یا انتقال دهنده پیام هستند که این ارتباط را می‌توان به دو نوع آموزشی و قدرت طلبانه تقسیم کرد. کیومرث، هوشنگ و جمشید برای آموزش دادن علوم و فنون جدید و راههای زندگی آسانتر، با مردم ارتباط برقرار می‌کردند، مثل اختراع لباس و پوشاک یا آتش به‌دست هوشنگ.

جدول ۲- روش ارتباطی حکمرانان با سایر انسانها



۱-۱ ارتباط گروهی حکمرانان

این ارتباط نتیجه‌ی تفاهم معنی با انسانهای دیگر است. ارتباط گروهی در اکثر موارد با اهداف اطلاعاتی یا اقناعی طرح‌ریزی می‌شود. در شاهنامه ارتباط میان حکمرانان دوره اساطیری با دیگران گاه با هدف دادن اطلاعاتی بوده که بیشتر جنبه آموزشی داشته است که از جمله به کیومرث، هوشنگ، طهمورث و جمشید می‌توان اشاره کرد.

ارتباط آموزشی کیومرث با مردم

اولین انسان شاهنامه و اولین کسی که بشر را متمدن کرد، کیومرث بود. او نخستین کسی بود که رسم فرمانروایی در روی زمین بنیاد نهاد و بر تخت شاهی نشست.

کیومرث شد بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
سر بخت و تختش برآمد به کوه
پلنگینه پوشید خود با گروه
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷)

کیومرث ۳۰ سال با شکوه تمام بر جهان فرمان راند. با الهاماتی که از عالم ماورا به وی می‌رسید، کوشش کرد تا طرز تهیه لباس از پوست حیوانات (پلنگ) را به عنوان نخستین نشانه‌های تمدن (مدنیت) به مردم آموزش دهد. می‌توان گفت سخنرانی کیومرث برای مردم جزو اولین ارتباطات انسانی در شاهنامه است آنجا که خود را به‌عنوان حکمران ایران زمین معرفی می‌کند.

ارتباط آموزشی جمشید با مردم: ارتباط جمشید با مردم از نوع ارتباطات گروهی است که برای رسیدن به اهداف زیر صورت می‌گیرد:

۱. دعوت مردم به اطاعت و فرمانبری از او (در ارتباطات قدرت‌طلبانه به آن اشاره شده است).

۲. آموزش علوم مختلف و تقسیم جامعه‌ی اجتماعی ایران.

۳. ایجاد طبقات اجتماعی چهارگانه در جامعه‌ی ایرانی.

او عدالت را بنا نهاد و تمام دیوان را فرمانبردار خود کرد و انسان‌ها را به سوی روشنی هدایت کرد. اولین طبقه‌بندی اجتماعی در دوران حکمرانی جمشید انجام گرفت. او جامعه را به ۴ طبقه اجتماعی تقسیم کرد: ۱. کاتوزیان که کارشان پارسائی و پرستش خدا و نگهداری آتش مقدس بود. ۲. جنگاوران که آنها را به نگهداری تخت شاهی و

حفاظت از کشور گماشت. ۳. کشاورزان که اهل کشت و زرع و به کار تهیه مایحتاج دو طبقه نخست بودند. ۴. صنعتگران و سایر پیشه ها که به کارهای مختلف مشغول بودند.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| گروهی که کاتوزیان خوانیش | به رسم پرستندگان دانیش |
| صفی بر دگر دست بنشانند | همی نام نیساریان خوانند |
| بسودی سه دیگر گره را شناس | کجا نیست از کس بریشان سپاس |
| بکارند و ورزند و خود بدروند | به گاه خورش سرزنش نشنوند .. |
| چهارم که خوانند اهنو خوشی | همان دست ورزان با سرکشی |
| کجا کارشان همگنان پیشه بود | روانشان همیشه پر اندیشه بود |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲)

جمشید با این تقسیمات، بنیادهای جامعه انسانی را انتظام و انسجام بخشید و اشخاص را با توجه به نیرو و قابلیت در هریک از این طبقات جای داد.

ارتباط قدرت طلبانه حکمرانان: قدرت، مهمترین انگیزه بشری برای افزون طلبی، برتری و رسیدن به اهداف مورد نظر قدرت طلبان است. «اصولا می توان گفت قدرت طلبان به دو راه می روند: عده ای قدرت سیاسی را به دست می آورند (تا در مرتبه بالاتر قرار گیرند) و عده ای به جمع ثروت و مال می پردازند تا باز هم از قدرت ثروت استفاده کنند» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۹). قدرت طلب از آن رو در پی کسب قدرت است که قدرت، نیرومندترین، ریشه دارترین و اصیل ترین تمایلات درونی را ارضا می کند. در شاهنامه نیز برخی حکمرانان مانند ضحاک، جمشید، نوذر و گشتاسپ در پی قدرت طلبی بودند. به عنوان مثال ارتباطات جمشید و گشتاسب از جنبه قدرت طلبی بررسی می شود.

ارتباط قدرت طلبانه جمشید با بزرگان و مردم: ارتباط جمشید با مردم و بزرگان ایران زمین، قدرت طلبانه است و بیشتر از نوع ارتباطات جمعی و به نوعی اقناعی یا متقاعدسازی برای پرستش اوست.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| گرانمایگان را ز لشکر بخواند | چه مایه سخن پیش ایشان براند |
| چنین گفت با سالخورده مهان | که جز خویشتن را ندانم جهان |
| هنر در جهان از من آمد پدید | چو من نامور تخت شاهی ندید |
| جهان را به خوبی من آراستم | چنان است گیتی کجا خواستم |

خور و خواب و آرامتان از من است همان کوشش و کامتان از من است
بزرگی و دیهیم شاهی مراست که گوید که جز من کسی پادشاست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴)

در ارتباط گروهی، یک نفر به عنوان سخنران، ایده و اندیشه خود را به جمع کثیری القا می‌کند. «ارتباط جمعی یا عمومی در اکثر موارد، براساس هدف اطلاعاتی و یا اقناع و متقاعدسازی^۱ طرح‌ریزی می‌شود و شکل می‌گیرد» (فرهنگی، ۱۳۸۲: ۱۵) انگیزه این ارتباط قدرت طلبانه، غرور و خودخواهی جمشید است. او همه بزرگان را به پرستش خویش فرا می‌خواند. مخاطب جمشید یا گیرندگان پیام او، بزرگان ایران هستند؛ واکنش یا بازخور ارتباط او دوری از بزرگان و قطع ارتباط با آنها است.

ارتباط قدرت طلبانه گشتاسپ با موبدان: گشتاسپ در شاهنامه فردوسی، شاهی خودسر، کامجو، قدرت طلب، حسود و فرزندکش معرفی می‌شود. او برای نسپردن تاج و تخت به اسفندیار به بهانه دستگیری رستم او را به کام مرگ می‌فرستد. گشتاسپ^(۲) یکی از حکمرانان شاهنامه است که می‌خواهد به هر قیمتی شده تاج و تخت را برای خود حفظ کند. او همه موبدان را جمع می‌کند و درخواست اسفندیار برای پادشاهی را با آنان مطرح می‌کند. اما گشتاسپ مانند دیگر حکمرانان (مثلاً کیکاووس که حکومت را به نوه‌اش واگذار کرد) به هیچ وجه حاضر به سپردن تاج و تخت نیست.

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| شاه خسروان گفت با موبدان | بدان رادمردان و اسپهبدان.. |
| به گیتی کسی را که باشد پسر | بدو شاد باشد دل تاجور |
| به هنگام شیرش به دایه دهد | یکی تاج زرینش بر سر نهد |
| همی داردش تا شود چیره دست | بیاموزدش خوردن و برنشست |
| چو نیرو کند با سر و یال و شاخ | پدر پیر گشته نشسته به کاخ |
| جهان را کند یکسره زو تهی | نباشد سزاوار تخت مهی |
| ندارد پدر جز یکی نام تخت | نشسته در ایوان نگهبان رخت |
| پسر را جهان و درفش و سپاه | پدر را یکی تاج و زرین کلاه |
| نباشد بر آن پور هم داستان | پسندند گردان چنین داستان |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۷۲)

در ارتباط گشتاسپ با موبدان، می‌بینیم که او مسائل زیر را مطرح می‌کند:

۱. از بزرگ کردن اسفندیار و رنج و سختی‌های خود می‌گوید.

۲. از اینکه اسفندیار ادعای تاج و تخت کرده است، شکایت می‌کند.

به دلیل پیمانی که با زرتشت بسته، اسفندیار را برای دعوت به دین بهی نزد رستم می‌فرستد، گرچه می‌داند که اسفندیار، در این نبرد کشته خواهد شد. اما چون رابطه‌ی حکومت با دین مطرح است، از این پس دین، حافظ مملکت است نه پهلوانان؛ بنابراین هر دو پهلوان به نوعی باید از بین بروند. زیرا دیگر دوران پهلوانی سرآمده است.

۲-۱ ارتباطات میان فردی حکمرانان

ارتباطات میان فردی، فرایند انتقال پیام از فرد به فرد دیگر است. پیامی که حاوی ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای فرستنده پیام به گیرنده پیام باشد. ارتباطات میان فردی حکمرانان در شاهنامه، بیشتر مختص حکمرانان آرمانی است؛ حکمرانانی که باید دارای الزاماتی چون: فره، نژاد و تربیت باشند. اکثر ارتباطات میان فردی حکمرانان در شاهنامه جنبه پندآمیز دارد. از جمله می‌توان ارتباطات فریدون، منوچهر و کیخسرو با دیگران را نام برد.

ارتباط پندآمیز فریدون با سلم و تور: فریدون جهان را میان فرزندان خود به سه بخش تقسیم کرد: ناحیه مغرب (روم) را به سلم داد و ناحیه شرق را به تور داد و ایران را نیز به ایرج داد. این تقسیم‌بندی سرآغاز دشمنی‌ها و خصومت‌ها بین ایرانیان و تورانیان و آغاز ارتباطات خصمانه و جنگ‌های بزرگ می‌شود. در اینجا است که برای اولین بار نافرمانی از دستورات پدر و برادرکشی آغاز می‌شود، فریدون قبل از رفتن ایرج به نزد برادران برای سلم و تور نامه می‌نویسد و از آنها می‌خواهد که با او به خوبی رفتار کنند. این نخستین ارتباط مکتوب فریدون در شاهنامه است و از این جهت حائز اهمیت است که در بردارنده نصیحت‌های شاه برای پرهیز از جنگ و خونریزی است.

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| یکی نامه بنوشت شاه زمین | به خاور خدای و به سالار چین |
| سر نامه کرد آفرین خدای | کجا هست و باشد همیشه به جای |
| چنین گفت کین نامه ی پندمند | به نزد دو خورشید گشته بلند |

سه فرزند را خواهم آرام و ناز
برادر کزو بود دلتان به درد
از آن پس که دیدیم رنج دراز
و گر چند هرگز نزد باد سرد
گرامیش دارید و نوشه خورید
چو پرورده شد تن روان پرورید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۰)

چنانکه می‌بینیم حکمرانان برای انتقال پیام خود به اقصی نقاط جهان از نامه به عنوان وسیله ارتباطی استفاده می‌کردند. فریدون برای بازداشتن سلم و تور از رساندن آسیبی به ایرج برای آنها نامه‌ای ارسال می‌کند که محتوای آن از این قرار است.

۱. درخواست مهربانی و مهمان نوازی با ایرج.

۲. نصیحت و پند به برادران، مبنی بر اینکه از حسادت به ایرج دست بردارند.

چهار عاملی که در ارتباط مکتوب وجود دارند، در این ارتباط مشاهده می‌شود: فرستنده (فریدون)، پیام (مهمان نوازی با ایرج)، کانال (نامه) و گیرنده (سلم و تور) هستند.

ارتباط پندآمیز منوچهر با نوذر: وصیت منوچهر به نوذر از ابیات پندآموز فردوسی است. منوچهر در سخنان خود، از رنج‌هایی که برای استواری سلطنت تحمل کرده است و از بی‌اعتباری زندگی سخن می‌گوید و سپس پادشاهی را به نوذر می‌سپارد.

بفرمود تا نوذر آمدش پیش
ورا پنندها داد ز اندازه بیش
...وزان پس که بردم بسی درد و رنج
سپر دم ترا تخت شاهی و گنج
چنانچون فریدون مرا داده بود
ترا دادم این تاج شاه آزمود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

وصیت منوچهر به نوذر شامل دادگری و رعیت‌پروری و عدالت با مردم، گرفتن انتقام پدرش و سروسامان دادن جهان، واگذاری تاج و تخت شاهی به نوذر و پیشگویی او از آمدن پیامبری به نام موسی است.

ارتباط پندآمیز کیخسرو با گودرز: هنگامی که سپاه ایران به فرماندهی گودرز (وزیر جنگ کیخسرو) راهی توران می‌شود، کیخسرو درباره روش و طرز رفتار با پهلوانان و سپاهیان، نصیحتی به گودرز می‌کند که اساس پندهای او در رفتار صلح‌جویانه با مردم شهرهایی است که فتح می‌شود.

به گودرز فرمود پس شهریار که رفتی کمر بسته کارزار
نگر تا نیازی به بیداد دست نگردانی ایوان آباد، پست
کسی کو به جنگت نبندد میان چنان ساز کش از تو ناید زیان ..
به هر کار با هر کسی داد کن ز یزدان نیکی دهش یاد کن
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۷۲)

«هر یک از فرمانده دو سپاه جایگاه مناسبی برای خود انتخاب کردند، نکته مهمی که در این موضع‌گیری بود آن است که هر یک از این دو سپاه که در نبرد، پیش‌دستی می‌کرد و برای حمله، جایگاه خود را ترک می‌کرد، شکست وی قطعی بود، چه در پشت سر سپاهیان خصم در کمین بودند و آن مواضع محکم را اشغال می‌کردند و موجب شکست سپاهی که تعرض را آغاز کرده بود، می‌شدند» (محبوب، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

۳-۱ ارتباط حکمرانان با خود

ارتباط با خود از ارتباطاتی است که در شاهنامه از جایگاهی خاص برخوردار است، اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. «این نوع ارتباط، نوعی ارتباطی درونی است. ارتباط با خود دربرگیرنده مشکلات درونی، یا حل تعارضات درونی فرد است. این ارتباط علاوه بر برنامه‌ریزی برای آینده، عملکرد عاطفی و ارزیابی خود و دیگران و روابط میان خود و دیگران را مورد توجه قرار می‌دهد» (فرهنگی، ۱۳۸۲: ۱۲).

ارتباط سیاوش با خود: سیاوش از جمله شاهزادگانی است که بیشترین ارتباطات را با خود داشته است. دلیل آن نیز تهمت‌ها و دسیسه‌هایی است که سودابه سر راه او قرار داده بود، که در نهایت باعث مهاجرت او از سرزمین ایران به سوی توران شد که به اختصار به آن اشاره شده است.

چنین گفت با دل که از کار دیو مرا دور داراد کیهان خدیو
نه من با پدر بی وفایی کنم نه با اهرمن آشنایی کنم
وگر سرد گویم بدین شوخ چشم بجوشد دلش گرم گردد ز خشم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۸۸)

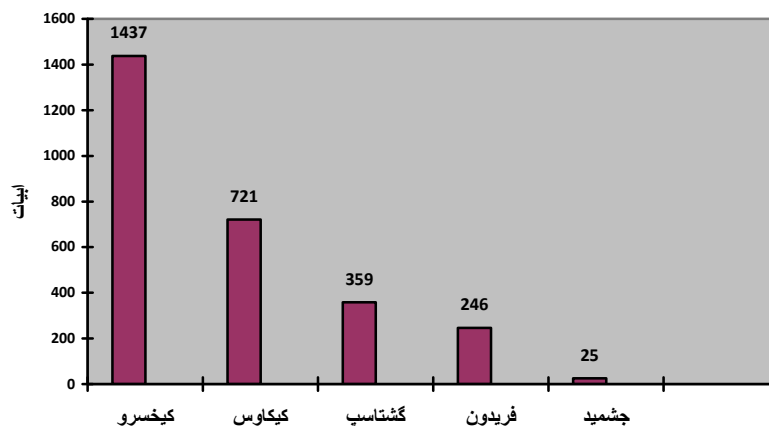
سیاوش قبل از برقراری ارتباط با سودابه، با خود می‌گوید: من نه می‌توانم به پدر خیانت کنم و نه می‌توانم با اهرمن هم پیمان شوم، بنابراین از خدا می‌خواهد از

دسیسه‌های سودابه رهایی یابد. ابیات، گویای تعارضات درونی و عاطفی سیاوش است. ارتباط افراسیاب با خود: افراسیاب در آخرین لحظات عمر که به غاری پناهنده شده بود، از گذشته پر جلال و جبروت خود یاد می‌کند و از این که با بی‌خردی و خیره‌سری خود باعث تباهی و زوال آن پادشاهی با عزت شده است، افسوس می‌خورد.

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| بزرگان و بر داوران داورا | که شاهها سرا نامور مهترا |
| دلیری و نیروی و فرزاندگی | کجیات آن همه زور و مردانگی |
| کجیات آن بر و بوم چنان سپاه | کجیات آن بزرگی و تخت و کلاه |
| گریزان به سنگین حصار اندری | که اکنون بدین تنگ غار اندری |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۹۷)

نمودار شماره ۱- میزان ارتباط با خود و ارتباط گروهی و میان فردی حکمرانان



۲. ارتباط حکمرانان با خدا

شهریاران آرمانی ایران همگی برای برآورده شدن نیازهای خود با خداوند ارتباط برقرار می‌کردند. ابیاتی که مربوط به ارتباط انسان با خداست، در سراسر شاهنامه پراکنده است، گاه ممکن است این ارتباط به یک بیت ختم شود و گاهی نیز ممکن است این ارتباطات بیشتر از ده بیت شود. حکمرانان در شاهنامه سه نوع ارتباط کلامی، غیرکلامی و آمیزه‌ای از کلامی و غیر کلامی با خداوند داشتند.^۳

۱-۲ ارتباطات غیر کلامی

پیام‌های غیر کلامی، بر دو نوع ارادی و غیر ارادی هستند. پیام‌های غیر کلامی سهمی خاص در دامنه ارتباطات انسانی دارند «زبان گفتاری نشانه‌ای از هوشیاری انسان است. به همین ترتیب ارتباط غیر کلامی نیز شامل حرکات و اشارات ارادی است، ضمن آنکه شامل حرکات غیر ارادی مثل تغییر در اندازه مردمک نیز هست. علائمی که به آنها، علائم خودکار می‌گویند و حرکاتی که فقط تا حدودی زیر نظارت ارادی ما هستند، مثل آنچه چهره، تن صدا، وضع پا و فاصله فیزیکی دیگران به ما می‌گوید وجود فاصله بین فرستنده و گیرنده پیام، خود نوعی پیام است» (شولمن و همکاران به نقل از محسنیان راد، ۱۳۸۰: ۲۴۵). به طور کلی پیام‌های غیر کلامی از سه طریق عمل می‌کنند: (۱) جایگزین پیام‌های کلامی می‌شوند (۲) پیام‌های کلامی را تقویت می‌کنند (۳) در جهت رد و تایید پیام‌های کلامی عمل می‌کنند.

حکمرانان قبل از برقراری ارتباط با خداوند برای پاکی و طهارت در برابر معبود خود را از هرگونه آلودگی پاک و مبراً می‌کردند. که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

سروتن شستن: در اکثر ارتباطات با خدا، حکمرانان و پهلوانان ابتدا سروتن خود را به نشانه پاک بودن می‌شویند:

ز بهر پرستش سروتن بشست به شمع خرد راه یزدان بجست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۰۳)

لباس نو و تمیز پوشیدن: پوشیدن لباس نو و پاکیزه از مقدمات حضور در پیشگاه خداست. حکمرانان با اعتقاد کامل، باطنی پاک و ظاهری آراسته در درگاه خدا حاضر می‌شوند.

پوشید پس جامه نو سپید نیایش کنان رفت دل پرامید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۰۳)

بر روی خاک مالیدن: به نشانه تواضع در پیشگاه خداوند، حکمرانان روی خود را بر خاک می‌مالیدند یا به نوعی سجده می‌کردند و از خداوند حاجت می‌خواستند.

بیامد به پیش جهان آفرین بمالید برخاک رخ بر زمین
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۹۰)

از سر برداشتن کلاه: حکمرانان به نشانه ادب و تواضع در پیشگاه خداوند، کلاه از سر

برمی‌داشتند.

به هشتم جهاندار کاووس شاه زسر بر گرفت آن کیانی کلاه
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

گریه و زاری کردن: گاهی نیز ارتباطات حکمرانان با خدا با گریه و دعا همراه است و این
نشانه تسلیم در برابر خدا و امید به لطف اوست.

۲-۲ ارتباطات کلامی:

حکمرانان در نیایش‌های خود با خدا در درجه اول او را شکر می‌کردند و سپس خواهان
آرامش روحی و تهذیب نفس خود بودند. در مرتبه بعد خواسته‌های خود را مبنی بر
اجرای عدالت و طلب پیروزی بر دشمنان و گرفتن انتقام از آنان بیان کرده‌اند.

شکر: هوشنگ پس از اختراع آتش و بنیان نهادن جشن سده روبه سوی خداوند می‌کند:

جهاندار پیش جهان آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد همین آتش آنگاه نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی پرسیتید باید اگر بخردی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰)

هوشنگ خدا را نیایش می‌کند که او را موفق به کشف آتش کرده که سبب ایجاد
تغییر و تحولی عظیم در تمدن بشری شده است.

درخواست اجرای عدالت: برخی از حکمرانان در رزم‌ها روبه سوی خدا می‌کنند و از او
می‌خواهند که قدرت برقراری دادگری و عدالت را به آنها بدهد. کیخسرو در هنگامه
جنگ با افراسیاب دور از چشم سپاه به گوشه‌ای می‌رود و به عبادت می‌پردازد و دادگری
در جنگ را از خداوند می‌خواهد:

بیامد به یک سو ز پشت سپاه به پیش خداوند شد دادخواه
که ای برتر از دانش پارسا جهاندار و بر هر کسی پادشا
اگر نیستم من ستم یافته چو آهن به کوره درون تافته
نخواهم که پیروز باشم به جنگ نه بر دادگر برکنم جای تنگ
بگفت این و بر خاک مالید روی جهان پر شد از ناله زار اوی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۶۳)

کیخسرو خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: خداوندا تو برما پادشاهی، تو خود می‌دانی که قصد من کشورگشایی یا ظلم و ستم نیست من فقط قصد اجرای عدالت دارم تا افراسیاب را به سزای اعمالش برسانم.

طلب پیروزی: قبل از هر رزم و لشکرکشی، حکمرانان از خداوند درخواست پیروزی در جنگ دارند، مثل کیخسرو قبل از جنگ با افراسیاب. نمونه‌ای دیگر از ارتباط کیخسرو با خداوند را شاهد هستیم:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| همی گفت کام و بلندی ز توست | به هر سختی‌ای یارمندی ز توست |
| اگر داد بینی همی رای من | مگردان از این جایگه پای من |
| نگون کن سر جادوان را ز تخت | مرا دار شادان دل و نیک بخت |
| چو برداشت از پیش یزدان سرش | بجوشن بیوشید روشن برش |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۷۰)

کیخسرو قبل از رزم از خداوند می‌خواهد سحر و جادو را از او دور کند و در این جنگ او را یاری دهد.

گرفتن انتقام: حکمرانان در بدترین شرایط باز هم به لطف و رحمت خداوند امیدوارند و از او طلب کمک و یاری دارند. کاووس پیش از جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب برای کین خواهی سیاوش به خدا می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| چو با ایمنی گشت کاوس جفت | همه راز دل پیش یزدان بگفت |
| چنین گفت کای برتر از روزگار | تو باشی به هر نیکی آموزگار |
| ز تو یافتم فر و اورنگ و بخت | بزرگی و دیهیم و هم تاج و تخت |
| ز تو خواستم تا یکی کینه ور | به کین سیاوش به بندد کمر |
| نبیره بدیدم جهان بین خویش | به فرهنگ و تدبیر و آیین خویش |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۰۱)

کاووس که دیگر به دوران سالخوردگی رسیده است، تخت شاهی را به کیخسرو واگذار می‌کند، او از خداوند می‌خواهد که انتقام خون سیاوش را بگیرد.

فریدون هنگامی که جنازه ایرج را می‌بیند، روبه سوی خداوند می‌کند و از او می‌خواهد که قاتلان ایرج را به تیره‌روزی و بدبختی بیفکند.

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| همی گفت کای داور دادگر | بدین بی گنه کشته اندر نگر |
| به خنجر سرش کنده در پیش من | تنش خورده شیران آن انجمن |
| دل هر دو بیداد از آن سان به سوز | که هرگز نبینند جز تیره روز |
| به داغی جگرشان کنی آژده | که بخشایش آرد بریشان دده |
| همی خواهم از روشن کردگار | که چندان زمان یابم از روزگار |
| که از تخم ایرج یکی نامور | بیاید برین کین ببندد کمر |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳)

فریدون از خداوند می‌خواهد که به او عمری دهد که انتقام خون ایرج را از برادرانش سلم و تور بگیرد. سرانجام دعاهای فریدون مستجاب می‌شود و منوچهر انتقام خون ایرج را می‌گیرد.

اما براساس اطلاعات آماری از میان حکمرانان شاهنامه، کیومرث و کیخسرو بالاترین ارتباطات را با خدا داشته‌اند.

۲-۳ آمیزه‌ای از ارتباط کلامی و غیر کلامی:

این حالت بیشتر در ارتباطات کیخسرو با خداوند دیده می‌شود، او در لحظه‌های نیایش با خداوند، گریان است و سر به سوی آسمان دارد. اغلب حکمرانان برای بیان خواسته خود سر را به سوی آسمان می‌کردند و به گفتگو با خداوند می‌پرداختند که آمیزه‌ای از ارتباط کلامی و غیر کلامی با خداوند است.

سوی آسمان سر برآورد راست ز دادآور آنگاه فریاد خواست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۷)

نمودار ۲- میزان ارتباط حکمرانان با خدا



۳. ارتباط حکمرانان با ماورا

ارتباط حکمرانان با ماورا به سه طریق: خواب دیدن، جام گیتی نما و الهامات غیبی انجام می‌پذیرد. آنان از طریق خواب، از پیشامدهای آینده مطلع می‌شوند، جام گیتی‌نما آنان را از امور غیبی مطلع می‌سازد و در نتیجه می‌توانند آمادگی لازم را برای حوادث داشته باشند. الهامات غیبی نیز فقط مختص حکمرانان آرمانی است که از سوی خداوند در مواقع سختی و دشواری‌ها به آنها الهام می‌شده است.

۱-۳ خواب و رؤیا

میان خواب‌های حکمرانان اهریمنی و حکمرانان آرمانی تفاوتی بارز وجود دارد. در ارتباطات حکمرانان با ماورا، اخباری از آینده نه چندان دور به آنان الهام می‌شود. خواب‌های حکمرانان اهریمنی مانند ضحاک و یا افراسیاب، بیشتر پریشان و توأم با آگاهی از آینده شوم آنهاست. ولی خواب‌های حکمرانان آرمانی از جمله کیقباد یا کیخسرو از آینده‌ای روشن و درخشان خبر می‌دهد. گاهی نیز سروش غیبی بر حکمرانان آرمانی نازل می‌شود و مسیر آینده را به آنها نشان می‌دهد.

ارتباط کیقباد با ماورا در خواب: کیقباد از حکمرانان کیانی است که با خواب از آینده درخشان خود، مطلع می‌شود.

شهنشه چنین گفت با پهلوان
 که از سوی ایران دوباز سپید
 که خوابی بدیدم به روشن روان
 یکی تاج رخشان به کردار شید

خرامان و نازان شدند برم نهادندی آن تاج را بر سرم
چو بیدار گشتم شدم پرامید ازان تاج رخشان و باز سپید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۲)

خواب افراسیاب: کابوس افراسیاب از نوع چند کابوس دیگر است که در شاهنامه دیده می‌شود؛ مثل ضحاک که در خواب، سرنگونی خود را توسط فریدون می‌بیند. خواب را می‌توان نوعی ارتباط با عالم ماورا و آسمانی دانست. آمدن سیاوش همراه رستم، اهمیت موضوع خواب را می‌رساند. جریان خواب افراسیاب همه حاکی از سرنگونی حکومت اوست. وجود مار، عقاب، گرد، درفش سرنگون، خون، خیل کشته‌ها و آنگاه دونیم شدن افراسیاب به دست سیاوش، همه نشان از چگونگی به پایان رسیدن حکومت او است. در اینجا تفاوت ارتباط ایرانیان و دشمنان ایران با عالم ماورا به خوبی مشهود است. فردی مثل افراسیاب که بیدادگریهای زیادی کرده است، در خواب پریشانش سقوط تخت و تاج خود را می‌بیند.

بیابان پراز مار دیدم به خواب جهان پر زگرد آسمان پر عقاب
زمین خشک شخی که گفתי سپهر بدو تا جهان بود نمود چهر
سراپرده من زده برکران به گردش سپاهی زکندآوران
یکی باد برخاستی پر زگرد درفش مرا سرنگونسار کرد
برفتی زهرسو یکی جوی خون سراپرده و خیمه گشتی نگون
وزان لشکر من فزون از هزار بریده سران وتن افکنده خوار
سپاهی زایران چوباد دمان چه نیزه به دست و چه تیر و کمان
همه نیزه هاشان سرآورده بار وزان هرسواری سری درکنار
برتخت من تاختندی سوار سیه پوش و نیزه وران صد هزار..
مرا پیش کاووس بردی دوان یکی بادسر نامور پهلوان ..
دمیدی به کردار غرنده میغ میانم به دونیم کردی به تیغ
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۲۱)

این خواب‌ها معمولا بسیار وحشتناک و همراه با خونریزی‌ها و اعمال وحشت‌انگیز است.

۲-۳ الهامات غیبی:

الهامات غیبی برای حکمرانان آرمانی شاهنامه است و فرشته وحی (سروش) بر آنان نازل می شود و امر غیبی را بر آنان فاش می سازد.

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| بیامد هم آنگه خجسته سروش | به خوبی یکی رازگفتش به گوش |
| که این بسته را تا دماوند کوه | ببر همچنان تا زیان بی گروه |
| مبر جز کسی را که نگزیردت | به هنگام سختی به بر گیردت |
| بیآورد ضحاک را چون نوند | به کوه دماوند کردش به بند |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰)

سروش نماینده حضور اهورامزدا در شاهنامه است و به فریدون الهام می کند که ضحاک را دست بسته به کوه دماوند ببرد و در آنجا او را به بند کند.

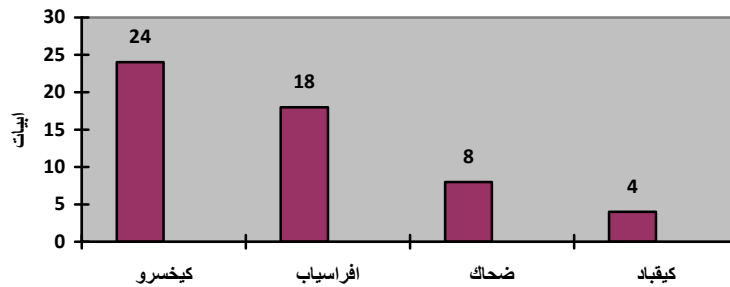
۳-۳ جام گیتی نما

یکی دیگر از روش های ارتباط با ماورا است و تا انسان (شاه) آمادگی و پاکی روح نداشته باشد، نمی تواند با آن ارتباط برقرار سازد؛ این جام از جمشید به کیخسرو به یادگار رسید و کیخسرو توانست با آن بر امور عالم احاطه پیدا کند؛ برای نمونه، کیخسرو برای یافتن بیژن از این جام کمک گرفت و چون برای ارتباط با آن به آمادگی روحی کامل نیاز داشت به ارتباط با خدا پرداخت. مقابل جام نشست و با استعانت از خداوند توانست جایگاه بیژن را در جام مشاهده کند.

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| یکی جام بر کف نهاده نبید | بدو اندرون هفت کشور بدید |
| زمان و نشان سپهر بلند | همه کرده پیدا چه و چون و چند |
| ز ماهی به جام اندرون تا بره | نگارید پیکر همه یکسره |
| چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر | چو خورشید و تیر از بر و ماه زیر |
| همه بودنیهها بدو اندرا | بدیدی جهاندار افسونگرا |
| نگه کرد و پس جام بنهادپیش | بدید اندرو بودنیهها ز بیش |
| به هر هفت کشور همی بنگرید | ز بیژن به جایی نشانی ندید |
| سوی کشور گرگساران رسید | بفرمان یزدان مراورا بدید |
| به چاهی ببسته ببندگران | ز سختی همی مرگ جست اندران |

یکی دختری از نژاد کیان ز بهر زوارش بیسته میان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴۹)

نمودار ۳- میزان ارتباطات حکمرانان با ماورا



۴- ارتباطات حکمرانان با موجودات ماورایی

حکمرانان شاهنامه با موجودات ماورایی، مانند اژدها و شیطان ارتباط دارند. این ارتباط گاهی تعاملی و گاهی تقابلی بوده است. در ارتباطات تقابلی، حکمرانان پیوسته در ستیز و جدال با موجودات ماورایی بوده‌اند؛ مانند کیومرث، طهمورث و سیامک و در ارتباطات تعاملی، از موجودات ماورایی، فرمانبری می‌کردند.

۴-۱ ارتباط تقابلی حکمرانان

کاووس با دیوان: در شاهنامه نام دیو همراه با تاریکی و زشتی و اندیشه‌های بد و دشمنانه است و دیو، نماد پلیدی و زشتی است؛ دیوان در شاهنامه به قصد شکست دادن یا سلطه، همواره با حکمرانان مقابله می‌کنند و سرانجام نیز مغلوب می‌شوند.

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| به هشتم بغرید دیو سپید | که ای شاه بی بر به کردار بید |
| همی برتری را بیاراستی | چرا گاه مازندران خواستی |
| همی نیروی خویش چون پیل مست | بدیدی و کس را ندادی تودست |
| چو با تاج وبا تخت نشکیدی | خرد رابدین گونه بغریفتی |
| کنون آنچه اندر خور کارتست | دلت یافت آن آرزوها که جست |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

کاووس اولین شاه ایرانی است که می خواهد دیوان و اهریمنان را تحت حمایت خود در آورد. اما گرفتار آنها می شود و این کار از عهده او بر نمی آید. کیکاووس برای گستره کردن سرزمین تحت حمایت خود به سوی مازندران می رود و با دیوسپید رویارو می شود اما اسیر او می شود. «دیوان شاهنامه هنرمند، دانا، اهل حرفه و فن و صاحب کشوری مستقل و پهلوانان و حکمرانان نیرومند هستند که می توانند مانند ابری سیاه در آیند و همه جا را بر کاووس و لشکرش تاریک سازند. آنها را نابینا کنند. شاه مازندران را قدرتی است که می تواند به شکل لختی کوه در آید» (رستگارفسائی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

۲-۴ ارتباط تعاملی حکمرانان

جمشید با دیوان: گاهی دیوان به علت قدرت و نیروی برتر حکمران مغلوب او می شوند و به ناچار با او همکاری می کنند. جمشید از دیوان می خواهد کاخی بزرگ برایش بنا کنند:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| بفرمود پس دیو ناپاک را | به آب اندر آمیختن خاک را |
| هرانچ از گل آمد چو بشناختند | سبک خشت را کالبد ساختند |
| به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد | نخست از برش هندسی کار کرد |
| چو گرمابه و کاخهای بلند | چو ایوان که باشد پناه از گزند |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳)

دیوان برای اولین بار خشت و گچ را برای ساخت ساختمان و کاخ به انسان آموختند و کاخی بسیار مجلل و محکم برای جمشید بنا کردند. این نوع ارتباط انسان با دیو را می توان نوعی همزیستی بین انسان و موجود ماورایی دانست که در واقع دیوها به انسان آموزش ساخت بناها را دادند. ضمناً باید اشاره شود که دوران حکومت جمشید یکی از دوره های طلایی حکومت ایران است. «در رساله اوگمديچا(ب ۹۶) درباره ی او آمده است که: شش صد و شانزده سال و شش ماه و شانزده روز، این جهان را بی مرگ و بی پیری و بی گرسنگی و بی دشمنی فراز داشت، و آرزو و نیاز از آفریدگان اورمزد بازداشت» (به نقل از رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۷۹).

ضحاک با ابلیس (شیطان): تنها حکمرانی که بدون نبرد با دیو و بحث شکست و پیروزی به همکاری با دیو در بعد منفی می پردازد، ضحاک است که به گفته ی فردوسی با فریب ابلیس، پدر خویش (مرداس) را می کشد. و غذاهایی را که ابلیس به عنوان

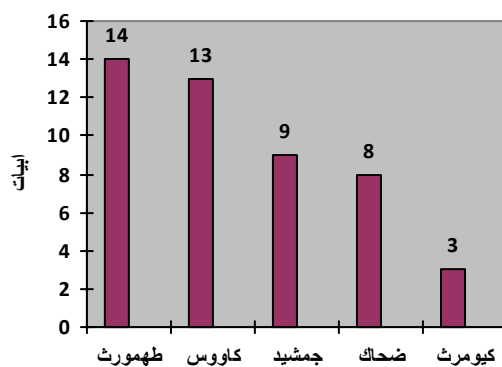
خوالیگر برای او تهیه می‌کند، می‌خورد و سپس به پیشنهاد او اجازه بوسه بر کتفش را می‌دهد. ضحاک دیگر گوش به فرمان ابلیس می‌شود و با او ارتباطات تعاملی بسیاری برقرار می‌کند.

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| بدوگفت پیمان‌ت خواهم نخست | پس آنکه سخن برگشایم درست |
| جوان نیک دل گشت فرمانش کرد | چنانچون بفرمود سوگند خورد |
| که راز تو با کس نگویم زبن | زتو بشنوم هر چه گویی سخن |
| بدوگفت جز تو کسی کدخدای | چه باید همی با تو اندر سرای |
| چه باید پدرکش پسر چون تو بود | یکی پندت از من نباید شنود |
| زمانه برین خواجه ی سالخورد | همی دیر ماند تواندر نورد |
| بگیر این سر مایه ور جاه او | ترا زبید اندر جهان گاه او |
| برین گفته من چو داری وفا | جهاندار باشی یکی پادشا |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۴)

و این نوعی پیمان شیطان، با ضحاک است. در شاهنامه ضحاک از یک سو با شیطان در ارتباط است و از سوی دیگر با مارهایی که بوسه‌های شیطان بر روی دوش او رویانده است که نماد خونریزی و اهریمنی است. این پیمان در اتخاذ تصمیمات او بسیار مؤثر است. نتیجه آنکه حکمرانان ایرانی در اتخاذ تصمیمات خود از نیروهای ماورایی کمک می‌گیرند.

نمودار ۴- میزان ارتباط حکمرانان با موجودات ماورایی



۵. ارتباطات حکمرانان با طبیعت و عناصر طبیعت

ارتباط حکمرانان با طبیعت در شاهنامه در نگاهی کلی دو بعد دارد، بعد اول ارتباطات حکمرانان با طبیعت به شکل تعاملی و بعد دوم ارتباط حکمرانان با طبیعت به شکل تقابلی است.

۱-۵ ارتباط تعاملی حکمرانان با طبیعت

بیشترین ارتباط حکمرانان در شکل تعاملی با طبیعت، به مضامین عاشقانه اختصاص دارد. «عشق در شاهنامه اوج گره خوردگی جمال جسم و جلال روح است. شیدایی زاده بی‌خردی نیست بلکه شیفتگی‌ها، تعقلی است که جرأت ابراز خویش را یافته است. معشوق علاوه بر زیبایی، دانایی نیز دارد و به جای خویش، شجاعت روح را با لطافت جسم می‌آمیزد» (محبتی، ۱۳۸۲: ۲۶۷) شاعر، زیبایی معشوق را به امور طبیعی و زیبای خلقت تشبیه می‌کند و با طبیعت به نوعی ارتباط برقرار می‌کند. برای بزرگ جلوه دادن و یا زیبا نشان دادن حکمرانان از عظمت و زیبایی طبیعت در تشبیهات و استعارات خود استفاده می‌کند که به مواردی از آن اشاره می‌شود. در شاهنامه به جای معشوق، شاه و پهلوان یا همسر پهلوان (رودابه یا تهمینه) توصیف می‌شود. یکی از نامداران سپاه زال، رودابه را این گونه توصیف می‌کند:

ز سر تا به پایش به کردار عاج به رخ چون بهشت و به بالا چو ساج
بران سفت سیمینش مشکین کمند سرش گشته چون حلقه ای پای بند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۴)

ارتباط تعاملی کیخسرو با طبیعت: وقتی کیخسرو قصد کناره‌گیری از سلطنت دارد، گودرز او را چنین توصیف می‌کند:

جز آنست کیخسرو ای پهلوان که دیدی تو شاداب و روشن روان
شده کوژ، بالای سروسهی گرفته گل سرخ، رنگ بهی
ندانم چه چشم بد آمد به روی چرا پژمرد آن چو گلبرگ روی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۰۷)

در حالی که همه پهلوانان و سرداران ایرانی ناراحت و غمگین هستند. قد بلند کیخسرو که چنان سرو بوده و رنگ رخسار او که چون گل سرخ بوده، پژمرده و به گلبرگی خزان دیده شبیه است.

ارتباط تعاملی گشتاسپ با طبیعت: مردی از میان جمع، قد بلند گشتاسپ را به سرو سهی و چهره زیبایی او را به گلستانی پراز گل مانند می‌کند که هر کس زیبایی او را ببیند، در حیرت می‌ماند.

که مردی گزین کرد از انجمن به بالای سرو سهی در چمن
برو رخ چون گلستان و با یال و کفت که هر کس ببیند بماندشگفت
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۲۸)

۲-۵ ارتباط تقابلی حکمران با طبیعت

در ارتباط تقابلی حکمرانان با طبیعت می‌توان گفت که حکمرانان در پی تقابل و برتری جویی بر طبیعت برای نجات جان خود هستند. در این ارتباط حکمرانان همیشه پیروز میدان بوده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

ارتباط تقابلی سیاوش با طبیعت: ارتباطات تقابلی هنگامی روی می‌دهد که طبیعت و عوامل آن، انسان را در تنگنا و مشکلات قرار دهند. در این نوع ارتباط، انسان برای نشان دادن برتری و انسانیت خویش، مجبور به ستیز با طبیعت می‌شود.

جهانی نهاده به کاوس چشم زبان پر ز دشنام و دل پرز خشم
سیاوش سپه را بتندی بتاخت نشد تنگدل جنگ آتش بساخت
ز هر سو زبانه همی برکشید کسی خود و اسپ سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر ز خون که تا او کی آید ز آتش برون
چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو
اگر آب بودی مگر ترشدی زتری همه جامه بی برشدی
چنان آمد اسپ و قبای سوار که گفتمی سمن داشت اندر کنار
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود در قبال تهمتی که سودابه به او زد، باید از آتش عبور کند. آتش از عناصر طبیعت و نماد پاکی است؛ سیاوش برای اثبات پاک بودن خود باید به مقابله و تقابل با آتش بپردازد و از آن عبور کند و همین گونه نیز می‌شود. عبور سیاوش از آتش بدون اینکه آسیبی به او برسد، دلیلی بر پاک بودن اوست. ارتباط تقابلی سیاوش با عناصر طبیعت (آتش) و پیروز شدن بر آن دلیلی بر گناهکار بودن

سودابه است.

ارتباط تقابلی کیخسرو با طبیعت: گاهی طبیعت به مقابله با حکمران بر می‌آید و می‌خواهد او را مغلوب کند.

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| به راهی کشیدیش موج مدد | که ملاح خواندش فم الاسد |
| چنان خواست یزدان که باد هوا | نشد کژ با اختر پادشا |
| شگفت اندران آب مانده سپاه | نمودی به انگشت هر یک به شاه... |
| گذشتند برآب برهفت ماه | که بادی نکرد اندریشان نگاه |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۹۰)

در مسیر رفتن ایرانیان به گنگ دژ، کیخسرو و ایرانیان در دریا گرفتار توفان شدند. در این ارتباط کیخسرو به تقابل با بلایای طبیعی می‌پردازد. و به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کند و از خدا درخواست می‌کند که آنها را از توفان و دریا نجات دهد. به مدد نیایش‌های کیخسرو دعای او مستجاب می‌شود و ایرانیان از توفان رهایی می‌یابند.

نتیجه‌گیری

شاهنامه به عنوان یکی از الگوها و مبانی ارتباطی قابل بررسی است. این کتاب در واقع نمودار انواع ارتباطات انسانی و درس زندگی برای نسل امروز است تا آموزه‌های اخلاقی و انسانی آن را به عنوان الگوی مناسب در بهبود و کامل کردن ارتباطات خود بکارگیرند. از مجموع مطالب مذکور می‌توان نتایجی به قرار زیر بدست آورد:

۱. شاهنامه را می‌توان نماد انواع ارتباطات انسانی دانست. ارتباطات حکمرانان در شاهنامه در سه بعد ارتباط حکمرانان با خود، ارتباطات گروهی حکمرانان که بیشتر جنبه آموزشی و قدرت‌طلبانه دارد و ارتباطات میان فردی که بیشتر پندآمیز است مورد بررسی قرار گرفت. کیخسرو به عنوان آرمانی‌ترین شاه با ۱۴۳۷ بیت، از بالاترین حجم ابیات مورد تحلیل در ارتباطات با انسان‌ها (مردم و پهلوانان) برخوردار است. پس از آن کیکاووس با ۷۲۱ بیت در مرتبه ی بعدی قرار دارد. شایان ذکر است، کیخسرو از جمله حکمرانانی است که اکثر ارتباطات او با مردم و پهلوانان از نوع پندآمیز و نصیحت‌گونه است، در حالیکه ارتباطات کیکاووس بیشتر از نوع ارتباطات قدرت‌طلبانه است.

۲. ارتباط حکمرانان با خدا، از دو بعد ارتباط کلامی و غیرکلامی بررسی شد. ارتباط غیرکلامی در واقع زمینه‌ساز ارتباط کلامی است. کیخسرو با ۱۱۶ بیت، در میان حکمرانان بیشترین ارتباط را با خداوند داشته است. پس از او نیز کیکاووس با اختلاف بسیار با ۲۴ بیت در مرتبه بعد قرار دارد.

۳. ارتباطات حکمرانان با ماورا بیشتر شامل ارتباط حکمرانان با عوالم غیر دنیایی از جمله خواب و رویا، سروش غیبی و جام گیتی ناماست. کیخسرو با ۲۴ بیت در بالاترین مرتبه قرار دارد و پس از آن افراسیاب با ۱۸ بیت در مرتبه بعدی است. ارتباط کیخسرو با عوالم غیر دنیایی بیشتر شامل سروش غیبی و جام گیتی ناماست. در حالی که ارتباط افراسیاب با ماورا شامل خوابهای پریشان اوست که خبر از آینده بسیار شوم او می‌دهد.

۴. در ارتباط حکمرانان با موجودات ماورایی، باید گفت موجودات ماورایی در شاهنامه شامل دیو، شیطان و سیمرغ است که طهمورث در ارتباط با دیوان با ۱۴ بیت در بالاترین مرتبه قرار دارد. پس از آن کیکاووس در ارتباط با دیو سپید با ۱۳ بیت در مرتبه بعدی قرار دارد.

۵. ارتباط حکمرانان با طبیعت، شامل ارتباط حکمرانان با طبیعت به شکل تعاملی و تقابلی است. ارتباط حکمرانان با طبیعت به شکل تعاملی شامل تشبیهات و استعاراتی است که حکیم طوس در وصف بزرگی و زیبایی حکمرانان به کار برده است، به گونه‌ای که شاعر از عناصر زیبای طبیعت در وصف حکمرانان استفاده کرده است، مانند وصف کیخسرو، گشتاسپ و... اما ارتباط تقابلی حکمرانان با طبیعت، ستیزه‌جویانه و شامل برتری جویی حکمران بر طبیعت یا عناصر طبیعت است، مانند ستیز سیاوش با آتش یا گرفتاری کیخسرو در توفان.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله ابیات شاهنامه فردوسی تا پایان داستان رستم و شغاد که شامل ۲۸۲۹۹ بیت می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است بدین دلیل که آغاز آن با داستان کیومرث اولین پادشاه ایران و پایان بخش آن نبرد رستم و شغاد است.
۲. شخصیت گشتاسپ در متون اوستایی با شخصیت او در شاهنامه متفاوت است. «در خصوص گشتاسپ باید گفت از میان حکمرانان آرمانی، جز کیخسرو، اندیشه مزدایی بیش از هر شهریار دیگری، بر تقدس شخصیت گشتاسپ پای فشرد. در کتب دینی مزدیسنا از کی

گشتاسب بیش از پادحکمرانان دیگر کیانی سخن رفته است. دوران حکومت او در زند بهمن یسن به دورانی زرین تشبیه می‌شود و این دلیلی ندارد جز پذیرفتن دین و حمایت او از دین مزدیسنا، آن که زرین است، پادشاهی گشتاسب شاه است. هنگامی که من تو را (برای) دین دیدار کنم و گشتاسب شاه دین بپذیرد. و کالبد دیوان بشکند و دیوان از آشکارگی به گریز و نهان روشی ایستند. در سرودهای گاهان، او تنها شاه دلخواه زرتشت به شمار می‌آید و پیغمبر نزد ایزدان برای برآوردن آرزوی او نیایش می‌کند. از همین جا می‌توان به ضدیت پنهان روایات ملی و مذهبی با یکدیگر پی برد. از سوی روایات ملی نه تنها حمایتی از گشتاسب نشد، بلکه در این روایات به‌خصوص در روایت شاهنامه او چهره کاملاً منفور دارد» (رضایی راد، ۱۳۸۷: ۳۲۷ - ۳۲۸).

۳. در دینکرد آمده است: «در آیین بهی، شاهی دین است و دین شاهی است. بزرگی شاهی در بندگی دین مزدایی است و بزرگی دین مزدایی در شاهی» (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۲۰۶). حکمرانان آرمانی ایرانیان همواره در اوج اقتدار، از قدرت چشم پوشیده و به ترک دنیا و ریاضت پرداخته‌اند، نمونه‌های بارز آن کیخسرو و لهراسپ هستند.

منابع

- تانکارد، جیمز و سورین، ورنر (۱۳۸۴) نظریه‌های ارتباطات، ترجمه: دکتر علیرضا دهقان، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- دادگران، سید محمد (۱۳۸۱) مبانی ارتباط جمعی، چاپ چهارم، فیروزه.
- رستگارفسای، منصور (۱۳۸۱) فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، تهران، طرح نو.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۵) انسان آرمانی و کامل، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۶) تراژدی قدرت در شاهنامه، چاپ دوم، تهران، نیلوفر.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۸۰) تاریخ ده هزار ساله در ایران، چاپ سیزدهم، تهران، اقبال.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۷) خردمزدایی، تهران، طرح نو.
- صادقی‌گیوی، مریم (۱۳۸۵) آفاق صباحت، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴) حماسه‌سرایی در ایران، ۱۳۸۴، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۲) فرهنگ نامه شعری، تهران، سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران، قطره.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۲) ارتباط انسانی، چاپ ششم، تهران، رسا.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۷) رؤیا، حماسه، اسطوره، چاپ چهارم، تهران، مرکز.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۹) نگرش و تغییر نگرش، تهران، ویرایش.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۳۶)، کیانیان، ترجمه ذبیح‌الله صفا، چاپ چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۲) سیمرغ در جستجوی قاف، چاپ دوم، تهران، سخن.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۰) ارتباط شناسی، چاپ چهارم، تهران، سروش.
- محبوب، محمد جعفر (۱۳۷۸) آفرین فردوسی، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، چاپ نوزدهم، تهران، امیرکبیر.

